

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

"سازمان انقلابی افغانستان" و "ساما - ادامه دهندگان"

۲۷ دسمبر ۲۰۱۱



از اشغالگران روسی تا اشغالگران امریکائی؛

سه دهه جنایت و خیانت

رشته ناگسسته ای از جنایت و بربریت و جویبارهایی از خون توده های زحمتکش و فقیر ما، شش جدی را به هفت اکتوبر پیوند می زند. پس از تثبیت وابستگی اقتصادی و نظامی افغانستان به سوسیال امپریالیزم شوروی در اواسط دهه پنجاه میلادی، این امپریالیزم نوحاسته دستی به مراتب برتر در معادلات قدرت افغانستان داشت. کودتای داوودخان در ۱۹۷۳م از حمایت بی قید و شرط باندهای سرسپرده و مزدور خلق و پرچم برخوردار بود و راه کودتای خونین هفتم ثور ۱۳۵۷ش را هموار کرد و پس از سال ها بازی داوود خان با سگریت امریکائی و گوگرد روسی، این بار گوگرد روسی بود که آتش به خرمن استبداد داوود خان انداخت و آن را خاکستر کرد.

این کودتا با اشغال نظامی افغانستان از سوی چکمه پوشان سوسیال امپریالیزم شوروی دنبال شد و فصل خونباری را در تاریخ افغانستان رقم زد. در فاصله میان هفت ثور و لشکرکشی ۱۳۰ هزار عسکر شوروی در شش جدی ۱۳۵۸ش، دو عامل سرسپرده شوروی (تره کی و امین) هزاران روشنفکر آزادیخواه را از دم تیغ گذرانده بودند و زمانی که بیرک کارمل سوار بر میله تانک روسی بر اریکه قدرت تکیه زد، کمتر روشنفکری برای کشته شدن در دسترس شان باقی مانده بود. اگرچه اشغال افغانستان را رهبران کرملین اعزام «قطعات محدود» برای دفاع از «انقلاب برگشت ناپذیر ثور» وانمود می کردند، اما برای افغانستان به بهای کشته و معیوب شدن دو میلیون انسان، آواره و بی خانمان شدن پنج میلیون و ویرانی و بربادی زندگی به شدت فقیرانه مردم ما تمام شد. در پایان،

این «انقلاب» چارغوک کنان به آغوش جهادی‌ها و طالبان افتاد و قسمت اعظم رهبرانش امروز به حیث جاسوس و مشاور در خدمت امپریالیست‌های امریکائی و متحدان‌شان قرار دارند.

اتحاد شوروی بعد از درگذشت رفیق ستالین (۱۹۵۳) و سقوط به رویونیسم (سه مسالمت آمیز و دو عموم خلقی) خروشچف با اتخاذ سیاست اصلاح طلبانه‌اش برای ایجاد انگیزه‌های مادی در زراعت و صنعت نتوانست گرهی از کار فروبسته اقتصادی کشور بگشاید. همچنان سیاست اقتصادی مبتنی بر سود کار جانشینان بیروکرات خروشچف نیز به شکست انجامید. بناء رهبری شوروی به امید حل معضلات و مشکلات اقتصادی - اجتماعی (بحران تولید زراعتی، درجاذگی صنعتی، پائین آمدن کیفیت تولیدی، فساد اداری مزمن و روزافزون، اجتناب از تولید سوسیالیستی و تمرکز در تولید نظامی) با اتخاذ سیاست «گشایش به طرف شرق» راه ماجراجویی نظامی را در پیش گرفت.

تهاجم به افغانستان روابط بین المللی را به ضرر شوروی به شدت دگرگون ساخت، که شاید در مخیله سردمداران کرملین خطور نکرده بود. خلق قهرمان و سلحشور ما با عشق شکوهمند به میهن و با دل‌بستگی غرورانگیز به نوامیس ملی به صورت خودبه‌خودی در برابر تهاجم وحشیانه شوروی به پاخاست و با از خودگذری بی‌همتا در راه آزادی به مقاومت بی‌بدیل پرداخت که تاریخ نظیرش را به خود ندیده و یا کم دیده است. اشغال افغانستان توسط شوروی‌ها مصایب و زخم‌های ناسوری بر پیکر کشور ما وارد کرد که امروز هم از آن رنج می‌برد. برنامه ریزی‌های امپریالیستی با سرازیر شدن پول گزاف رژیم‌های ارتجاعی عرب، منجلب رشد بنیادگرایی را به میان آورد و پای سازمان‌های استخباراتی غرب و به خصوص امپریالیست‌های امریکائی و انگلیسی را بیشتر از پیش در منطقه باز کرد، طوری که همزمان با آغاز بمباران وحشیانه امریکا بر افغانستان در اکتوبر ۲۰۰۱ م صدها جاسوس فقط با عبور از مرز پاکستان داخل خاک افغانستان شدند.

مقاومت شکست ناپذیر مردم غیور افغانستان و دگرگونی‌های محتوم جهانی به ضرر سوسیال امپریالیسم شوروی، منتج به شکست و عقب نشینی مفتضحانه ارتش «سرخ» گردید. همچنان رویارویی امریکا با شوروی در این جنگ و دکتورین «حاکمیت محدود» بر ژرف در رابطه با کشورهای «سوسیالیستی برادر» نارضایتی روزافزون را در اقمار شوروی برانگیخت و باعث فروپاشی امپراتوری شوروی شد. دولت شوروی در این جنگ تحمیلی بیست میلیارد دالر هزینه جنگی داشت که علی‌رغم تقبل این خسارت طرفی از آن نیست.

فروپاشی غیرمنتظره اتحاد شوروی - که در محاسبات ایدئولوگ‌های سرمایه‌پیش بینی نشده بود - امریکا را ترغیب نمود که با ولع تمام به کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی عطف توجه نماید و افغانستان را به حیث منطقه ستراتیژیک بشناسد. همچنان به تاسی از سیاست «پکس امریکانا» (سیطره بلامنزاع امریکا بر تمام جهان) به تغییر و تعویض خط مشی به اصطلاح «تحمیل لیبرالی» به «جنگ‌های پیشگیرانه» و اعلام جنگ نامحدود و بی‌پایان مبادرت ورزد.

امریکا همچون فاتح مغرور بر ویرانه‌های جنگ سرد، نظم نو جنگل را برپا داشت و برای ادامه ملیتاریزم جهانی‌اش در پی ایجاد دشمنان فرضی بود. نیروهای قرون وسطائی طالبان و القاعده که خود دست پرورده‌های سازمان‌های اطلاعاتی غرب و پاکستان اند، برای حضور نظامی امریکا در افغانستان و گسترش شبکه پایگاه‌های نظامی در سراسر آسیای میانه، پاکستان و شرق میانه، «بهبانه» به دست امریکا دادند و امارت پوسیده طالبی در برابر عملیات وحشیانه اشغالگران امریکائی در کمتر از دو ماه از نقشه جهان محو گردید و رهبرانش چون موش‌های صحرائی متواری و ناپدید شدند.

امریکای اشغالگر و متحدانش از اواخر ۲۰۰۱م تا امروز تنها به فکر مستحکم تر کردن پایه های اشغال در کشور ما بوده اند. جو بایدن این سگ پیر در تازه ترین مصاحبه اش اعلان کرد که «طالبان دشمن ابدی امریکا نیستند»؛ از سوی دیگر با حمایت پُت و پنهان امپریالیست ها و سگ منطقه ئی اش، قرار است طالبان در قطر صاحب دفتر شوند.

با وجود اعلان «خروج» نیروهای اشغالگر از کشور ما بعد از سال ۲۰۱۴ م، اما با گذشت هر روز بر تعداد نفرت نظامی امریکا در افغانستان افزوده می گردد، پایگاه هایش وسعت می یابد، حصارهای آهنین زندان ها محکمتر می گردد و تسلیحات پیشرفته تر به کار گرفته می شود. در عین حال رسانه های امریکائی در توصیف توانائی عملیاتی طالبان اغراق می کنند و امریکا را «شکست خورده» و در حال «عقب نشینی» نشان می دهند به این امید که رقبای منطقه ئی امریکا رَم نکنند. از سوی دیگر فراموش نباید کرد که ضعف اقتصادی امریکا به معنای کُند شدن نیش زهرآلود نظامی اش نیست، چنانکه تجربه لیبیا و سوریه نشان می دهد بحران اقتصادی سبب فعالیت تر شدن ماشین جنگی امریکا گردیده است.

امپریالیزم امریکا که تا زمان حمله بر افغانستان زخم های بر جا مانده از جنگ ویتنام را می لیسید و حال که در عرصه جهانی عملاً بادار بلامنازع است می کوشد غرور زخم خورده خود را با ملیناریزم لگام گسیخته اعاده کند. اینک امپریالیزم چین و روسیه را در محاصره گرفته و حلقه این محاصره را هر روز تنگ تر می کند. امریکا به شدت در تلاش است تا با بی ثبات ساختن هرچه بیشتر پاکستان، چین را در تنگنا قرار دهد؛ هر چند روزی اگر امپریالیست های امریکائی و چینی شاخ به شاخ شوند، احتمالاً به اثر کشمکش بر روی تنگه ها و آبراه های مهم تجاری در اقیانوس هند، اقیانوس آرام و جزیره تاییوان خواهد بود.

یکی از تضادهای اساسی در عصر حاضر تضاد بین خلق های تحت ستم با سیستم امپریالیزم و در رأس امپریالیزم امریکاست که با تجاوز افسار گسیخته امپریالیستی بر خلق ها عمده می شود. قدرت های امپریالیستی و مخصوصاً امپریالیزم امریکا توانسته اند هست و بود توده های کشورهای فقیر را با استفاده از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به تاراج ببرند، اما خشم و نفرت توده های محروم و زحمتکش جهان که از سازماندهی انقلابی برخوردار نیست، تا هنوز همچون گُرز بر فرق غارتگران فرو نمی آید و در عوض، مثلاً در کشورهای عربی دوباره به دام امپریالیزم می افتد و در کشور ما در خدمت نیروهای کور و ارتجاعی از جنس طالبان و جنگ به شدت ارتجاعی شان که فقط عمر اشغال را طولانی تر می کند، به مصرف می رسد.

در مقاومت قبلی هم این توده های زحمتکش و فقیر ما بودند که بار سنگین جنگ مقاومت ضد متجاوزین روسی را بر شانه های زخمی و خسته خود کشیدند، اما با نداشتن ستاد رهبری سالم، در عوض استقرار حاکمیت مردم، ملاکان ارضی، فیودال ها، نیروهای شریر و وابسته به غرب که به اصطلاح رهبری جنگ را غصب کرده بودند، از آن سوده های میلیون دالری به دست آوردند و امروز از دل و جان تفنگدار و حامی اشغالگران امریکائی اند.

جنبش انقلابی و نمایندگان سیاسی زحمتکش ترین طبقات جامعه و پیش آهنگ سیاسی طبقه دورانساز کارگر به علت عدم وحدت و هماهنگی و قسماً مسخ ایدیولوژیک پاره هائی از آن، از شعارهای مطروحه خود بسیار عقب مانده است و تاکنون هم نتوانسته به حیث بدیل مطرح عرض وجود نماید. این حالت بر نیروهای واقعاً انقلابی فشار می آورد که با جدیت و انرژی دو چندان در جهت بسیج رزمندگان انقلابی در ستاد واحد رزمنده با اندیشه دورانساز عصر تلاش نمایند و با ایجاد و رهبری مقاومت مردمی، افغانستان را به سرمنزل آزادی و ترقی برسانند.

ننگ و نفرین بر اشغالگران سوسیال امپریالیست!
مرگ بر امپریالیست های امریکائی و متحدان شان!
به پیش به سوی وحدت و تشکل نیروهای انقلابی و ایجاد مقاومت مردمی!

سازمان انقلابی افغانستان

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما- ادامه دهندگان)

۶ جدی ۱۳۹۰